



آوار ابریشم

مجموعه شعر سپید

علی کاظمیان

انتشارات شانی

• آوار ابریشم

• علی کاظمیان

• مجموعه شعر سپید

زیر نظر گروه کارشناسی

مراجعه جلد: محمدحجت جعفریان

کتاب: کاسه جلد: حمیده گل محمدی

موضوع: جلد: آرا: جواد نیک خصال

ناظر چاپ: نوچهر صالحی

چاپ: تهران: نوین

چاپ: اول: تابستان ۱۴۰۰

شمارگان: ۱۰۰ جلد

قیمت: ۱۱۰۰۰ تومان

سرشناسه:

کاظمیان، علی، ۱۳۵۶

عنوان و پدیدآورنده:

آوار ابریشم / علی کاظمیان

مشخصات نشر:

کرج: شانی، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری:

۱۲۳ ص، ۱۴/۵×۲۱/۵ س. م.

شابک:

978-600-372-388-7

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع:

شعر سپید — قرن ۱۴

رده بندی کنگره:

۱۳۹۶ آ ۹ الف/۸۳۵ PIR

رده بندی دیویی

۸۴۱/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۲۷۶۲۴۴

نشرشانی: کرج بین چهارراه مصباح و

چهارراه کارخانه قند، جنب بانک مسکن، ساختمان ۳۸۵

۰۹۱۲۳۶۲۲۸۵۳ - ۰۲۶-۳۲۲۶۲۱۰۵

همه حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست

۴۶	 امید	۹	 پیش از آوار
۴۸	 نجوا	۱۰	 اتفاق
۴۹	 همه‌ جام و لبخند	۱۱	 آوار ابریشم
۵۲	 ناکوک	۱۳	 سکوت
۵۳	 یاس لبخند	۱۴	 قدم
۵۵	 تازه	۱۵	 عرب و مناب
۵۶	 فریاد	۱۶	 شب سمدان
۵۸	 بیگانه	۱۸	 معرفت
۶۰	 خوشقدم بانو	۲۰	 کلید
۶۳	 خراب	۲۱	 غرامت
۶۵	 ازبانه	۲۲	 اعتماد
۶۶	 در ساعت دلتنگ شدن	۲۳	 جزر و مد
۶۸	 زخم	۲۸	 قطار
۶۹	 آرزو	۲۹	 تداعی
۷۰	 عذرخواهی	۳۱	 خشت زشت
۷۳	 در بهران	۳۴	 دلاویزترین
۷۵	 چرامی روی	۳۶	 ناتوان
۷۷	 بیدار	۳۸	 عکس
۷۸	 پشتِ صحنه	۳۹	 ممنوع
۷۹	 دستِ تو	۴۱	 آشتی
۸۰	 میز	۴۲	 چشمهای نارفیق
۸۱	 دمغ	۴۴	 ضیافت
۸۲	 ژاله	۴۵	 آخرین ستاره

۱۲۱	در هر صورت	۸۴	خسوف
۱۲۲	حالا فهمیدی؟	۸۵	نا تمام
		۸۷	ضیافتِ محبوب
		۸۹	مُشده
		۹۱	عقیقت برای من
		۹۳	گ
		۹۴	عاطف
		۹۵	ده روز منده
		۹۷	عُفونت
		۹۸	رو سفید
		۱۰۰	قابِ عکس
		۱۰۱	دریغ تو
		۱۰۲	ناگریسته
		۱۰۵	ترانه طراوت
		۱۰۷	هراس
		۱۰۹	و باز هم آغوش
		۱۱۱	آواز زن
		۱۱۲	دستخطِ عشق
		۱۱۳	زخمی
		۱۱۵	آن زخمها
		۱۱۷	شوخی بود
		۱۱۸	مخدوش
		۱۱۹	عطری که جان می شود!

پیش از آوار

هنوز خموش؛ آواز و نور با هم قهر!
و دودش تنها بر دیدگان مای مشتاق و عطش زده می رود.
کاش که توانِ آشتی دادن می داشتیم. و یا حتی راهی تله وار
نماند بودیم که در برابر حضوری انجام شده، آواز و نور را
و اداری به آشتی می کردیم!

سعی من این است. هر چند بیهوده و ناانجام و محال؛
قُدمَا از رفاقت. از نور حکایتها می گویند که عطرش مشام را
می نواخت. رقص و طرب و تبسم، سوغات این رفاقت بود.
قصه از آنجا آغاز شد که نور بر صُورِ قبیحه تابید و آواز
دمی به مهمانی قیلوله آمد. من افت.

بعد رجعت، نه آواز منور شد. نه نور مزین. هر یک به
کراهت. منادای دگر شد. توییخ به فحاشی، کنایه.

آواز بشد ضربه رعد؛ بر نور بسی تابست. نور افروخته
گذران، سوزاند و درو ساخت هر شعر را. سرانه

ما چون طفلِ بترسیده و وحشتزده بس حق هتار داد. ترکنده
از این محشرِ خوبان؛ چه بسیار قسم دادیم بر اتمامِ حجت.
و هنوز اسیرِ قهرِ عزیزانیم.

بیا تا عشق را فرخوانیم و پذیرا باشیم. شاید که نور بر آور
بتابد و آواز نور را بازسراید.....

فروردین ۱۳۸۷